

## عنوان مقاله:

استعاره در آرای جرجانی و سکاکی

## محل انتشار:

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره 22، شماره 77 (سال: 1393)

تعداد صفحات اصل مقاله: 27

## نویسندگان:

سیاوش حق جو - استادیار دانشگاه مازندران

مسعود اسکندری - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

## خلاصه مقاله:

استعاره یکی از مهم ترین ابواب علم بیان، دست کم در معنای کلاسیک آن، به شمار می آید. تعریف استقرار یافته امروز آن، که مبتنی است بر مجازی که علاقه آن مشابهت باشد، حاصل تلاش بزرگ مردانی چون عبدالقاهر جرجانی و ابویعقوب سکاکی است که توانستند این نظریه را در بلاغت اسلامی پایه گذاری کنند و تکوین دهند. نظریه استعاره جرجانی که ماهیت حاصل ژرف نگری در آثار پیشینیان اوست نشان دهنده بینشی کارکردگرا به استعاره است. دید قرآن شناسانه بلاغت نویسان نخستین که جرجانی را می توان آخرین حلقه این طیف از محققان دانست که با نگاهی ویژه به قرآن به بررسی مسایل بلاغی می پرداختند، باعث می شد تا از اجزای زبان توقع ایفای نقش های مهم در قرایت آیات قرآن، و به طور کلی، متون ادبی داشته باشند. نظریه استعاره جرجانی پس از رسیدن به سکاکی در مفتاح العلوم به رغم دقت زیاد و داشتن چهار چوب مستحکم بازتابی دیگر دارد؛ نگرش ادیبانه سکاکی باعث میشود تا لزوم در نظر گرفتن کارکرد برای استعاره به دست فراموشی سپرده شود، حال آنکه جرجانی با بینشی عمیق به نقش اجزای زبان در متن دقت می کند. مقایسه آثار جرجانی و سکاکی با یکدیگر نشان میدهد که این دو، نه تنها در این مورد اخیر، بلکه در موارد دیگری نیز اختلافاتی دارند. پژوهش حاضر به بررسی این اختلافات خواهد پرداخت و اختلاف این دو را در تعریف، ماهیت، و روش برخورد با استعاره نشان خواهد داد

## کلمات کلیدی:

استعاره، جرجانی، سکاکی، تعاریف، روش ها

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/833478>

